



ارگان عقیدتی - سیاسی سازمان دزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

نشانی: میدان امام حسن (فرهز) بازار شهرام، طبقه چهارم تلفن ۷۶۰۶۶۳

سخنی با خواننده

شماره ۳

درد و درمان

هزار جندی کلامی با شما گفتن و دردها را در میان گذاشتن و قبل از اینکه دردها ما را؛ پای در آورند بی جویی درمان کردن. نه کاری است بیهوده که ضرورتی است محسوس.

از دردها سخن گفتن و از بر شمردن آنها بیم داشتن، ننگاری است انقلابی، که عملی است فرصت طلبانه. اگر بیان دردها، توهم ضد انقلابی بودن را در اذهان بوجود میآورد، پس چشم پوشیدن از دردها و به سکوت برگزارد کردن آنها چه چیزی را تداعی خواهد کرد؟

امروز اسلام میروند تا با نشان دادن چهره تابناک به جهانیان، این حقیقت را به اثبات رسانند که علیرغم اتحاد و توافق متقابل دو قدرت جهانی (کامین اتحاد و توافق، نقطه تلاقی دو راه متفاوتی است که برای حرکت بشریت عرضه داشتند) بر علیه اسلام، و به محقق پیوستن همزیستی تروآنی تر، اسلام که روز بروز در جهت پویندگی و بارور شدن هر چه بیشتر گام میزند، با ارائه طریق وسطی (الیمین و الشمال مضله وطریق الوسطی هی الجاده) قاطعانه بر آن است تا سالکان خویش را از رنج زیر سلطه بودن رهائی بخشد و استقلال و تمامیت انسانی آنان را بدانان بازگرداند و برای تحقق این آرمان بدانان تکلیف کرده است تا با پویندگی هر چه بیشتر خویش، مکتب را بارور سازند، تا در ظل این پویندگی و این مکتب بارور، امتی بشوند نمونه در تاریخ و شهید شاهد بر بشریت و رسول هم شهید شاهد بر ایشان. و در این رابطه، انتقاد عامل اساسی است که پویایی ما را جهت هر چه بارورتر کردن مکتب، تقویت میکند.

جامعهای که حتی در حساسترین لحظات حرکتش از شنیدن و پذیرفتن انتقاد میباید داشته باشد، باید در مبتنی بودن ارگانهای حرکتی اش بر ارگانهای حرکتی جامعه، رسول الله، شک کرد، اگر امروز که ارگانهای زیر بنایی جامعه ما در حال شکل گرفتن است، از پذیرفتن انتقاد سرباز زیم، فردا که این ارگانها بسته شد و شکل گرفت، لقمه چربی خواهد بود به دهان ارتجاع. بنا بر این، اکنون باید پرسید که فردا، دیگر انتقاد چه سود؟

انتقاد باید زمانی صورت بگیرد که در سرنوشتی ارگانهای زیر بنایی حرکت اجتماع مؤثر باشد، و وقتی که این ارگانها شکل گرفت انتقاد ما پژواک صدای ما خواهد بود.

ویژگیهای انقلاب اسلامی

از کجا باید دریافت که این انقلاب ما، به سمت ارتجاع در حرکت است یا به شکوفایی هر چه بیشتر می انجامد؟ و در این رابطه چه ملاکها و شاخصهایی باید برگزید تا بتواند انقلاب اسلامی را پیش بینی کرد؟ مطابق آنچه که در درس دوم (مستضعفین تنها پشنوئه حرکت انبیا و تنهائیر با کنندگان جامعه مبتنی بر سبط) در باب تفاوت بحث و انقلاب مطرح کردیم، ویژگیهایی که یک انقلاب اسلامی باید دارا باشد با ویژگیهای انقلابات دیگر متفاوت است.

مهمترین ویژگیهای انقلاب اسلامی به جز است: ۱- دگرگونی است که در روابط انسانی - اجتماعی جامعه ایجاد میکند که این دگرگونی بر اساس "خود آگاهی" انسانها صورت میپذیرد.

۲- دوسوم ویژگی انقلاب اسلامی، ایجاد دگرگونی در روابط اقتصادی - اجتماعی جامعه است که بر اساس "عدالت" انجام میشود.

۳- و سوم ویژگی آن، دگرگون سازی روابط اجتماعی - اجتماعی بر اساس "آزادی" است.

اگر انقلاب اسلامی دارای این ویژگیها نباشد بدل به یک قیام معمولی یا آیندهای نامعلوم خواهد شد. بر این معنا، چنانکه انقلاب ما بتواند حرکت آینده خویش را بر اساس سه ویژگی مزبور شکل دهد، یک انقلاب اسلامی خواهد بود، و در غیر اینصورت سر از ارتجاع در خواهد آورد.

مقایسه ویژگیهای سه حرکت مشروطیت، مصدق و جمهوری با ویژگیهای انقلاب اسلامی

مقایسه حرکتهای اجتماعی گذشته و حال ملت ما با انقلاب اصیل اسلامی با توجه به سه ویژگی که در مورد آن گفتیم، و شناخت نقطه ضعفها و درگیری از آنها، میتواند درستگیری آینده حرکتان ما را بساری دهد. و بدین لحاظ ما بر آنیم تا حرکتی اجتماعی بازرگشته و حال مردمان را در یک رابطه قیاسی با یکدیگر و با انقلاب اصیل اسلامی قرار دهیم و نتیجه گیریهای خود را بصورت انتقادات و پیشنهادات ارائه دهیم، باشد تا با این انتقادات و پیشنهادات خود، بتوانیم در پیوند مسیر حقیقی انقلاب اسلامی هر چند ناچیز، راهگشایی کنیم.

اگر سر آغاز پویش انقلابی ملت ایران را که در رابطه با خود آگاهی ایشان صورت گرفت، واقعیتی که بالاخره به انقلاب مشروطیت انجامید، بدانیم، دومین قیام ملت ایران، ملی شدن نفت برهسری مصدق، خواهد بود که با قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و انقلاب جمهوری برهسری خمینی ادامه یافت. در بررسی این قیام و انقلابها به ویژگیهایی بر میخوریم که نتیجه گیری از آنها میتواند چراغ راهی باشد برای آینده انقلاب ما.

بررسی این قیام و انقلابها باید در رابطه با ویژگیهای حرکتی مردم صورت پذیرد. در این رابطه میتوان صورت کلی پویش انقلابی ملت ایران را به سه مرحله تقسیم کرد. ۱- مرحله اول از انقلاب مشروطیت که با واقعه رزی آغاز شد، شروع میشود و با کودتای رضاخا به پایان میرسد. ۲- قیام محمد مصدق که سر آغاز آن از زمان نمایندگی او در مجلس هشگام با مدرس بود و تا کودتای ۲۸ مرداد "سپاهادی" ادامه یافت. ۳- انقلاب جمهوری که از مرگ شریعتی شروع شد و تا ۲۲ بهمن ۵۷ به اوج خود رسید و هنوز هم ادامه دارد. نگرش کلی به سه مرحله فوق روشنفکران

میرساند، باشد، اگر چه قبل از شریعتی، این حرکت توسط طائفتی و بازرگان آغاز شده بود، اما با این وجود حرکت آنها نمیتوانست مشخص کننده صورت حقیقی و کامل اسلام باشد. و فقط ابزاری از حرکت اسلامی را نمود میداد.

بهمن جهت حرکت شریعتی که مستقل از حرکت طائفتی و بازرگان، شروع شده بود توانست در عرض ۵۰۰ شبانه روز، ارگانهای زیر بنایی فرهنگی انقلاب معاصر را شکل بندی کند. و با برافراشتن پرچم سلفیه سید جمال و تحدید بنای فرهنگی اقبال با بازگشت به خویش و بمعنای بازگشت به اسلام نخستین، یک ایدئولوژی انقلابی را به حرکت سر درگم و بی هدف مردم که میرفت به باس و با اسدی ایشان میانجامد، الفبا کس و سدبوسله حرکت آنها را در یک مسیر مشخص، سمت دهد. و با این کار خود نشان دهد که اسلام بعنوان یک ایدئولوژی پویا و متغی، هنوز قدرت آن را دارد تا مردم را بر علیه استبداد داخلی، ارتجاع مذهبی و استبداد خارجی، به حرکت درآورد.

بنابراین عامل مشترکی که انقلاب مشروطیت و انقلاب جمهوری را از حرکت مصدق، متمایز میکند، دارا بودن یک زیر بنای فرهنگی اسلامی است، که توسط سید جمال و شریعتی شکل گرفت.

فقر ایدئولوژیک اولین وجه تشابه سه حرکت مشروطیت، مصدق و جمهوری

ویژگی مشترکی که هر سه حرکت مزبور دارا بودند عبارت بود از فقر ایدئولوژیک مردم. که این فقر ایدئولوژیک در انقلاب مشروطیت به مراتب بیشتر بوده است تا انقلاب جمهوری. از آنجا که قیام مصدق که در فاصله خلاص بین دو انقلاب مزبور صورت گرفت یک قیام ناسیونالیستی و ملیت گرایی بود، از اساس محروم از ایدئولوژی اسلامی بود، اما نه به این معنا که با اسلام مخالف بود.

اگر چه زیربنای فرهنگی مشروطیت و جمهوری در رابطه با حرکت سید جمال و شریعتی شکل گرفت، اما خلاصی که بین حرکت آنها و قیام مردم بوجود آمد باعث مسخ شدن حرکت ایشان شد و بجای اینکه مردم توسط یک خود آگاهی مکتبی، که آرمان و آرزوی آنها بود (سید جمال و شریعتی) به حرکت درآیند، تحت یک خود آگاهی احساسی که توسط فضای رهبران مذهبی به ایشان القا میشد، در کارهای مذهبی سنی حرکت درآوردند. و حرکت فرهنگی ایشان (سید جمال و شریعتی) در یک حصار روشنفکری محدود شد (که این سالدهار انقلاب جمهوری، بوضوح مشهود بود) و به علت دارا نبودن پایگاه توده ای، نتوانست در کار دوسمی از روشنفکران و مردم انتقال فرهنگی ایجاد کند.

عدم وجود یک گروه پیشگام، دومین وجه مشترک هر سه حرکت

و از طرف دیگر عدم وجود یک گروه پیشگام

و باره انقلاب، با تحلیل ۲۵ سال صورت

بنی حرکت یا مروت حرکت مردم و بر شرفدن علل این انحراف حرکتی، سعی در خود آگاه کردن ایشان را دارد (الا)، حرف تنبیه است و در بیان امام دلالیت بر خود آگاهی دارد.

امام برای نشان دادن انحراف حرکت اجتماعی از صورت سنا خاکی حرکت رسول الله (کتاب - عدالت) از راه "خطا" استفاده میکند. و ربنا برین مثال را برای تشریح این انحراف انتخاب میکند. اجتماعی را که از حرکت اصل بیامیز جدا ننهد. جوانان سواران اسب سیرکنی بی مهارتی که بی هدف به طرف میبارد. میداند، که غایت حرکت آنها در آتش است. کتاب، رام کننده این اسب جوش است و میزان (عدالت) اعتدال بخشنده به حرکت آن. زمانیکه اسب دو نباشد، مسلما "این اسب جوش بهر طرف میبارد تا سوارش را (احماص را) بر زمین بگوید (به انحراف بکشد).

بنابراین، در اینجا مقصود امام از "نار"، آتش جهنم نیست؛ چرا که امام دارد تاریخ گذشته را برای مردم تحلیل میکند با کلمه "نار" میخواهد سرانجام حرکت انحرافی ایشان را (سلطه آهن، براس) که مستقیما "با آن در تماس بودند (حکومت عثمان) برایشان روشن کند. و مسلما "این نار (حاکمیت آهن بر اجتماع) حتما" به نار جهنم منسل خواهد شد.

بنابراین انحراف حرکت اجتماع از حرکت سنا خاکی رسول الله غایت به حاکمیت آهن بر کتاب و عدالت می انجامد، حال آنکه کتاب باید بر عدالت و این هر دو بر آهن مسلط باشند (۱).

الان ان التقوی مثلا

ذلیل حمل علیها... و علوا و متبا... و فاردتهم الجنه امام فلا... در همین خطبه مقصود خویش را از "نار" بیان کرد و گفت که عبرت گرفتن از اشتباهات مبارزات گذشته و بکار بستن آن پندهای مبارزاتی در حرکت آینده اجتماع، نغز مبارزاتی است (۲). بنابراین به مردم میگوید که از اشتباه گذشته خویش (پنی) جدا شدن از حرکت سنا خاکی رسول الله (پند بگیرد و سعی شود که این تقوای مبارزاتی جوانان اسباب رام و آرامی است که سواران خود را به منزل بهشت میرساند. و در اینجا مقصود از "جنت"، نقطه مقابل "نار" است. یعنی، تریب کتاب، و عدالت در کار کتاب، و آهن در کادر کتاب و عدالت را به جای "حدید"، بر شا مسلط خواهد ساخت. و در این صورت در حرکت اجتماع اعتدال ایجاد میشود (جنت).

حق و باطل و کلل اهل... و قللک ادیسر شیئا" فاقبل، آنگاه امام عینی را که مردم با آن تماس داشتند و در حراب آن بودند، بصورت یک قانون عام برای ایشان بیان میکند و میگوید: پیوسته دو راه بیشتر موجود نیست یا حق و یا باطل. این اصل ثابتی است که اگرچه یاران حق کم اند، اما این ماجرای همیشه تاریخ بوده است و این باران اندک حتما" پیروز خواهد شد چنانکه شما شدید. اگر چه در ابتدا تعداد انگشت شماری مثل ابودر، عبدالله بن مسعود و... با عثمان مبارزه میکردند که بالاخره پیروز شدید.

شکل من الجنه و النار امامه... و سع سرع نجاة... پیروان جنت (حق) و نثار (باطل) پیوسته مشغولند و در مسیر خویش در حرکتند و اینان سرگروند، دستاورد بایش و آگاهی کامل و سعی و کوشش خویش حق را قبول کردند و سرعت نجات یافتند. مانند ابودر.

و طالب بلی رجا، دهنه دوم کسانی اند که اگر چه طردنار حق اند اما حرکتشان به کندی صورت

پاورتی

(۱) طرحی که در آریان مستمعین شماره ۴ آمده است مبین همس حقیق است. (۲) - که البته مدعی از نغز است، به نغزای مطلق.

میگوید. یعنی با تمام شور و حرارتی که برای دست یافتن به حق از خود نشان میدهند اما بخاطر محکم نبودن پایه ایمان، حرکتشان بسوی حق به کندی انجام میشود. مانند شخص.

و مضر فی النار هو، دهنه سوم آیند که در پند خویش جو کوباهی کردند و در نتیجه سراز آتش در آوردند (حرکت در خارج از کادر "کتاب - عدالت آهن"). مثل عثمان.

الجهنم و الشمال مصله و طریق الوسی فی الحاده، آیتانکه به کندی (با شناخت اندک) اما با حرارت در طریق حق پیش میروند از روی جهالت خویش به دفاع از حق میروند. اما حتی که آن را نمی شناسند و در نتیجه، این حرکتشان به ضلالت می انجامد (شمال)، و آنان نیز که با حق از در سنبر درآیند هجوع عثمان، به ضلالت و گمراهی می رسند (یعنی). اما گروه اول که با شناخت عمیق و سعی و کوشش خویش، سرعت حق را با سرعت و در نتیجه نجات پیدا کردند (هجوع ابودر) به طریق وسطی که حاده حقیقی اسلام (حرکت در کادر "کتاب - عدالت آهن") است دست یافته اند.

علیه باقی الکتب و النبوه و منها منقذ السته و الهی مصر العاقبه، این گروه کتاب را یعنی نبویها و اسناد ارادهای نبوحدی را در حرکتشان بکار بستند و بر اساس مسیر سنا خاکی حرکت رسول الله (کتاب) عدالت آهن (حرکت کردند) و در نتیجه سرت رسول الله یعنی گمراهی و فرسار و مدوی را محری ساختند و مسلما "غایت کار برفع ایشان است.

هک من ادعی، و خاب من افتری، من ابدی صفحه للحق هک و کفی بالمره، خیار! ان! عرف قدره، از امام صادی پرسیدند، علت جد خود که به علی (ع) در خلافت موفی بود و نه عثمان، در حالیکه ابوبکر و عمر در این کار توفیق یافتند؟ امام پاسخ داد علی حق حق بود و بکسر بر راه حق معرفت و عثمان باطل باطل و بکسر براه باطل. اما شخص این دورا (حق و باطل را) بهم درآمیختند و پیش رفتند، بنابراین دو گروه کشت میخوردند حق حق و باطل باطل و مخلوط این دو پیروز میشود.

وعلی در اینجا همین نکته را بیان میکند و میفرماید: آن کسی که مدعی بود (عثمان) و میگفت که من حق را اجرا میکنم، شکست خورد و هلاک شد. اما آیتانکه دروغ بستند و دوری نشان دادند (شخص) زبان کردند و نیز آیتان که حق را اشتکار ساخت (خود علی و ابودر) هلاک شد، در حالیکه کسانی که حقیقت حرکتشان آگاه نبودند ارزش را نشناختند.

بنابراین امام غایت حق (خودش و ابودر) و نیز باطل باطل (عثمان) را هلاکت میداند اما غایت حق و باطل مخلوط (شخص) را زبان میداند (۱).

لا یهک علی التقوی سنا اصل، و لا یهک علیها رزع قوم، منعی اگر چه هلاک شود اما نغز بعنوان یک اصل هیچگاه نابود نخواهد شد. و هلاک منعی مانند دانیای است که در زمین نغز کاشه شود آن را بهار نشاند. درست بر عکس باطل، یاران باطل هر چه بیشتر نابود شوند و به هلاکت رسند، باطل بی فروغ تر گشته و روزه نابودی میرود.

بنابراین هلاکت اهل نغز (حق) باعث باروری نغز (حق) میشود و هلاکت اهل باطل باعث زوال نابودی باطل خواهد شد.

فانتروا فی بهیوکم، و اصلحو ذوات بهیوکم، و التوبه من وراکم، آنگاه امام برای اینکه مردم به ریشه درد بی میرند، ایشان را دعوت به خلوت کردن با خویش میکند و میگوید در نهایی با خودتان فکر کنید و بدانید که ریشه تمام دردها در وجود خودتان است و سعی کنید که خودتان را اصلاح کنید، و این نکته بسیار حساسی است که امام بدان اشاره میکند و باز هم غایت اندیشی او را نشان میدهد. آنگاه که امام، نفس را زیر بنای تمام انحرافات انسانی - اجتماعی

پاورتی

النه این هلاکت و زبان، در رابطه با (۱) - البته است به آخرت.

میداند (۱) پیش می بیند که انحراف آینده اجتماع نمرانی از انحرافات نفسانی اسباب است، بنابراین آنها را دعوت به فکر در خویش و صاحب خویش میکند تا بر اساس این شناخت بتواند در حرکت حملههای نفسانی آنان اعتدال ایجاد کند تا در نسخه صورت خصوصیات انسانی و اجتماعی آنان نیز اعتدال یابد.

ولا یحمد حامد الا به، و لا یلم لائم الا بنه، کسی که واقعا" شایسته کشیده باشد باید فقط خدای خود را شایسته کند امام با این بیان خواص اخلاق طاعونی را که بر اساس آن اسبابها، اسبابها را شایسته میکند، نفی نمیداند. و آنگاه تاکید دو بار با یزیر ساینده یعنی میکند و میگوید اگر کسی واقعا" سر رشت کند باید دوری اصلاح باشد باید ابتدا نفس خویش را سر رشت کند و در پی اصلاح آن باشد.

ناهی که از تحلیل این فاش از خطبه ۱۶ کریم میترس نکند یا که برای ما روشن کرد این بود که همانا جمع حرکت ما در خارج از کادر حرکت رسول الله انجام پذیرد، هر چند که در ابتدا انحراف ما حرثی باشد (مثل ابوبکر و عمر) اما سرانجام، این انحراف، "حدید" را بر ما مسلط خواهد کرد.

بنابراین سنا خاکی که میباید حرکت ما را بر طرف یک نظام اجتماعی نبوحدی سمت دهد و از هر زرف نام مردم که حاصل سناها امارت و شکوه و نقل و عامهای هزاران تن از فرزندان راستین خلق ما میباشد، جلوگیری نماید، استوار کردن حرکت "ناس"، بر سه پایه "کتاب میزان - حدید - میانه"، تا نا توسط خود آگاهی که از طریق کتاب کسب میکند رهبری خویش را بعهده گیرد و توسط "حدید" ضوابط مسی بر فسط و در نسخه روابط ناشی از آن (آگاهی، عدالت آزادی) را بر پا دارد.

برداشتن به فرمهای مفذاتی، بجای اعلام جهاد دعوت اسوار سناخت حرکت مردم بر سه پایه فوق، باعث خواهد شد تا به محض فزاد رهبر انقلاب، فتنه سراز نطفه بردارند و دستاوردهای گرانبهای انقلاب لقمه جری بدان ارتجاع خودی با بیکانه شود. و در اینصورت، سفره جین آن هم، راضاخواه خواهد بود.

نمها را به بر کردن خلا" ایدئولوژیک موجود، تشکیل یک حزب پیغام است که نبوحدی وظیفه انتقال فرهنگ انقلاب به نوده ها را بعهده گیرد. و در این امر حیاتی و مهم، اگر چشم انتظار روحانیت باشیم بر ما همان خواهد رفت که بر احاد مان در انقلاب مشروطیت، همان جوسی را خواهیم خورد که صدال بلکه صداهای است مجبوریم، باید دانست که کشتاه

پیغاممان ناس، به در حوزههای علمیه که در میان جوانان از جان رسانی است که حتی در سالهای سکوت و سکون حوزهها، پیغاممان مبارزه مردم بود باید و هستند. و پیوسته با خون پاک خویش درخت اسلام را آبیاری کرد و فوار نابودی آن مانع ندانند و میسود. زمینه عملکرد پیغام، حاکم در "موالعه" شماره ۲ بخصوص با داران انقلاب ("پیام شماره ۳) کنیم، نمها مسجد و دانشگاه نیست، بلکه مزرعهها و کارخانهها و میدانهای گسترده است که پیغام میباید در آنجا با مردم ارتباط برقرار کند و رسالت انقلاب فرهنگی خویش را به انجام رساند.

فیرود حکم مذمت سنتی بگردن مردم، زمینه ماسی را جهت رشد ارتجاع فراهم آورده است و رها نند مردم از این نبود، میزمر برین وظیفه پیغام است.

بنابراین نمار ما در مبارزه با فقر ایدئولوژیک بوده ایم از است:

در هار یاد بهرجم آگاهی، که نمود عینی آن تلاش در جهت املاخ پیام محمد (ص) به مستمعین است تا در صل خود آگاهی ای که کسب میکنند نتوانند

پاورتی

(۱) ۱۱ تا ۱۲ سال، ۱۰۸۰ بوس، ۴۰ میل، ۲۰ الفان، ۵۳ بوسف (۲) - معذای میسی مستمعین در حاحه کنونی ما دهقان و کارگران میباشد.

خود، رهبری خویش را بعهده نگیرد و تمام خویش را هر روز بار و بر سازند. پیروز یاد اتحاد کارگران و دهقانان (ستمعین) که اتحاد خویش در صل پیام است، رهبری خویش را بحر رهمودی پیغامان وارث است، جهت هر چه بار و بر صاحب انقلاب، خود دست نمگیرد.

۲ - نغز اجتماعی

همانطور که در درس اول (حکوتی بندایش مستمعین ۱۰۰۰) کنیم، اولس تاکنیکی که مسکنر جهت بر بر سلطه در آوردن مستمعین از آن استفاده میکند (جمل اهل شیئا" (آیه ۴ سوره فصل) با ایجاد غرقه در میان مستمعین است. ارتجاع، در راه استحکام ارگانهای حرکتی خویش در طول تاریخ، پیوسته از آن تاکنیک استفاده کرده است، خصوصا" در مداهای استعمار خاکی عام غارتگریها خویش را از کشورهای زیر سلطه، در سایه جنگهای قومی، مصاص و کسکهای سلیطه و نزاد و اختلافات ساختگی مسلکی و... که پیوسته دشمنان خلق را خفت و بدست دستان خلق برداخته، احام داده است. و پیوسته است با غارت سرمایههای اقتصادی فرهنگی، سیاسی و... سلطه فرهنگی - اقتصادی خویش را بر حاکم کند. از جمله مناطقی که استعمار، سطره اقتصادی، فرهنگی - سیاسی... خویش را پیوسته بخاطر غرقه در سنگهای مختلف، گسوده است، جهان اسلام می باشد. و سراز آغاز این فاجعه بدنام کشور کشتیهای غنای در زیر نام اسلام، بخصوص در قرن چهاردهم، بود. و آران زمان بود که با احساس خطری که غرق در مقابل نبود و گسترش قدرت عثمانی بعنوان ستم اسلام میکرد، شروع به غرقه اندازنهای مختلف در صفوف سجد ستمس گر با بالاخره نوانست لقمه های صدالو دوست ساله برای خویش برگرد، امروز هم پیوسته اسرائیل، حلف

امریالیسم جهاخوار غرب خصوصا" آمریکا، یکم هزاران سوسه مخفی و آشکاری که معمولا" از وجدان عمومی پوشیده است، با همیاری سا - مباد و انلیجنت روس و فراماسونری... پیوسته سعی در عمیقتر کردن شکاف بین اعزب مسلمان دارد، اما مسلمانان غافل از همه این حملات و وسوسه های مخفی و آشکار سر در حصار قوسم ها و تعصبات گوناگون مسلکی و... خویش دارند. و پیوسته گرد بازگشت می کنند، غروب باجم، سنی با شمه، بلوچ با فارس و... و غافلند از اینکه غرقه اجتماعی، مهمترین زمینه ساز رشد ارتجاع است.

اما باید گفت که مهمترین عاملی که زمینه رشد این اختلافات را فراهم میآورد، و ارتجاع را به درون صفوف ستم خلق راه میدهد تا بتواند در میان گروهها و دستجات مختلف، وسوسه های خویش را عملی سازد، همان عامل اول، یعنی فزاید ایدئولوژیک نودها میباشد. امروز اگر مردم با احساس مذهبی خویش را که راشد مذهبی سنی حاکم میباشد، بدل به یک پیش عمیق مکتبی - سیاسی کنند تا بایک خود آگاهی مکتبی - اجتماعی برسند و نتوانند استانداردهای توحیدی را در روابط اجتماعی خویش پیاده کنند (که لازمه آن علاوه بر شناخت استانداردهای مکتبی، شناخت روابط اجتماعی حاکم بر جامعه در رابطه با مسائل بین المللی میباشد)، دشمنان خلق بهوجوه نخواهد توانست با نسک جستن به تضادهای درونی خلق (۱) وحدت بین امت اسلام را بهم برزند، و آنگاه

پاورتی

از دید کارفران، وجود این تضاد عامل ضروری است برای رشد نا شناخت اجتماع. سوره خرات آیه ۱۳: و جملناکم نسوبا" و قاتل لغاروا ان اگر کم عبدالله انقمک ان الله علم حیر - ای مردم، ما شما را از زنی و مردی آفریدیم و (آگاه) شما را بصورت دهنه ها و سلسلههای مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بسازند (در اینجا کافلا" روشن است که وجود اختلافات قبیلای قومی عامل مهمی است در جهت رشد شناخت اجتماع) بدرستیکه پیترس سازد خدا صفی ترن ساخت، خداوند دانای آگاه است.

راه دیگری برای پس گرفتن حقوق مسدود شده از اسکسوس بود. اگر هنوز ملائمت و صلح‌آمیزی موجود بود، اگر از طریق عادلانه وی درسو مشند به نتیجه رسید و تحریر و بد ناس، و سببه دیگری را ابتکار و اختیار بود. و... علی (ع) که به راه‌های انسان آگاهانه از راه‌های رمن (خطه ۲۲۱ صفحه ۷۶۱ بهج البلاغه فیض)، و بنده ما را آت کشف کرده و نگار

سرای مستضعفین و ملی کردن‌های مالیات آمیز، سرمایه‌داری را دهنه‌ای امیرالممالک حجاز می‌پاره‌کرد، مسلط علی‌قاسم از امایا گهرا را کرده بود و با قاضی عسکری خوش‌دل مرود تکی‌زبان و سرمایه‌اندوزان دشمن عداوت‌خوار در سرجه‌ی قاضی، قاضی، قاضی و باکشی بر علیه خود سیخ نمیکرد. و از سرمایه‌گاشتن روزنامه‌ها را می‌خرید، و از قدرت قاضی، حکومت خوش‌دل را حفظ می‌کرد، و نصیب قاضی را بشنوایه حاکمیت خوش‌دل فرست می‌داد.

امامی بسم که علی در اولین قدم حرکت خویش
و در دومین خطبه: آنس حسن (خطبه ۱۵) اول
پرس استن لا ایزد الا الله میخواند و سراف
اندوای و کبرگران میکند و مغرابت:
والله و جدته قد تروج به النسا و ملک
الله، در دهنه بان علی العدل هو من عاق
العدل فالجور علیه یضیق - به خدا گویند اگر آنها
را (الهای بنا حق گرفته اند) مستضعفان را در
پشت کعبه میایستایان باطنی باطنی باطنی
خویش اشاره به الهای نبیه دارد) و با کبریا اشاره
فرموده نمایند (ما باطنی باطنی باطنی باطنی
ما اله الا الله بعد از آنها را به صاحبان املاش
(مستضعفان) باز پی میگردانم. پس بدرستی که در
دل گنجایی است (مستضعفان، مستضعفان، مستضعفان)
کسی که عدل بر او نباشد است (مستضعفان)
فقداری بر او نیک بر او نیک بر او نیک بود".
علی با بیان خویش که عیش نشینان
نی بود، پی دیکترین باطنی باطنی باطنی باطنی
بود، خویش پیگردانم و سراف اندوای و کبرگران
رکعتی محبت (کنش) اولین دسته از دشمنان

تسلیم دادند، و معاون و هم‌دانش او
بی، بعد از حق‌گراهی چیست؟ علی
والتی‌الحق مع علی - علی با حق است و حق با
علی است. (عشورباغی و الوالی الحاکم)
پس به عقیده ما (سازمان رزمندگان
شخصیت ایران)، تنها راه مبارزه با پدیده سرطانی
و راه‌یاری راست و در دو جنبه شناخته
شده با دهم‌الریسم جبهه‌خوار بر رهبری
و نظامی‌دالی آمریکا از بین‌های اقتصادی مملکت.
خ - غلبه بر سرمایه داران داخلی که معیون
بوده به یمنه خود پیکر صرافیت را می‌کند
و پس از این صرافیت و تخریب است که می‌توان
تسلیم بجا داشت به نظام اقتصادی عدل در زیر قیل
خواب گردن خانه مستکبرین، نتوان برای
شخصیت خانه ساخت.

برجم ہے رنگ آگاہی - عدالت - آزادی

بدین ترتیب سه‌ای پای عددهٔ ارتجاع را برای
گشت، که عبارت است از:

۱- فقر ایدئولوژیک ۲- فقر اجتماعی ۳- فقر مادی

با در نظر گرفتن این سه مورد، به این نتیجه رسیدیم که برای محو کامل
این سه مایه باید هر چه در دسترس است از راه‌های اقتصادی و عدالت و
اداری را در اختیار قرار دهیم. از طرف دیگر، ما نمی‌توانیم با هر چه از
پایه‌های یک نظام اجتماعی مبتنی بر قصد و وسیع کنیم،
جز این را ببینیم که هر راهی اشتباه است و زمینه را
ای پدید می‌دهد مجدد ارتجاع را پدید می‌کند.

بویژه در اتحادیه‌ها و کارگران، این مصادیق
بسیار متفقین در جامعه است. لذا جهت احیای
اسلامی، ما می‌توانیم در نظر گرفتن این سه مایه
این طریق عمل می‌کنند هرگز خوشتر را خود، بدست
می‌آورند و جامعه‌ای مبتنی بر سوابق فئودالیست‌ها
پدید می‌آید و از پای نمی‌ماند.

تا بود باد ستم‌های اقتصادی - اجتماعی ،
رهنگی و (که فرنیسات بر مستضعفین این
ب و خاک می‌رود) بدست خود انسان .
در اهتزاز باد پرچم حسین مستضعفین تشیع
ملوی ، که فرنیسات فرو افتاده است ، پرچی که آیه
و نرنیدان نم علی الذین استغفوا فی الارض و
جعلهم ائمه و نجعلهم اوصیای بر آن مشفراست .
و السلام علی من اتبع الهدی

مستم. و دوباره ناهد ابارت و رمویی ملت خویش
و نامودی و اصلاحات نامی عباسی گیتی خویش. باسم،
ما بر این بنویس میبندد است که خدا طبعانی
در جامعه گیتی ما رسد و جان من سیر و ملت
و همچون و صد و بیست و هفت و نامی است برای
ارتجاع ما و سوار و های انقلاب را با نامودی و ملت
سما را در انقلاب و در سر و یکم و ملت
از کند و ما را از برای در سر و یکم و ملت
و الهام از یکم و در سر و یکم و ملت
جهت ما در سر و یکم و ملت
حمله خود را و حوالی عر و یکم و ملت
اندوزان فرود ما را و ملت و ملت و ملت
خویش را و ملت و ملت و ملت.

سرمایه‌داری را بنیست به امرالسم عرب لاس
 است که سربانگیر اکثر کوهزای سوم است و
 اسارو باطاماسی - انصادی - هجانی و خونی
 ایشان را مورد نهاجی سارال حوسر قرار داده است .
 بدین سار ، مقله با آن شویهای محافظه
 کارانه و مرحله‌ای به صدق لکنکار قدیمی
 می‌داشت - هر قدم دانه تگر می‌گشت ، بهیچوجه
 صیور نیست . در این مورد باید گوئیم که انقلاب
 با حالت نهاجی پیش آمده است اما سازندگی آن
 باید با ملات و قدم به قدم صورت گیرد . این حرف
 از این نظر که ما را به تفکر و نامل بیشتر در مورد
 سازندگی انقلاب دعوت میکند حرف درستی است اما
 خوب است سرمایه‌داری را بیشتر از داخل جامعه‌زبانگی
 انقلاب حارد . نمود باید این تفکر و نامل با آتمان
 به درازا رفتن است اما می‌باید با نلم کردن قدم‌های
 ما ، حتی را به نامل به هر جرسه به هر قدم
 بقدم و راضی را . نباید از بارود با وضعیت‌نامه
 داشت زیرا که ایمان یک ملت پشتیبان عمل است .
 انقلاب شویبهت علیرغم مداوم رمایی مبتنی
 که نیست به انقلاب با داشتنو بالطبع بوده که در خلال
 آن فرصت بیشتری برای باندگی حوسر داشته ،
 بملت عدم قاطعیت ملگردد رهبران انقلاب ، بالاخره
 زمعه مناسب را برای استعمال فراهم آورد تا مولید
 و مواریث و مزدوران ارتجاعی حوسر را بر علیه انقلاب
 بسج کند .

اگر به شویای علی وار به مقابلہ ما کنز گران و
استعمارگران سر خیزیم۔ (خطہ ۱۵) بیح الملاحه
فیض صفحہ ۶۶) ملت ما یہ اس مبارزاتی راخواند
رسد، جماعتیکہ در ضرورتیں دست بردار، انقلاب سر
و برانجام کسیدہ ندن آن، نوعاً زندہ باقی است که
در پیش روی سیم۔ باید عزت بگیریم و اگر نہ در
شہد حواصم افتاد۔ سخن علی (ع) در اس مورد
بہترین شاهد گفار ماست (خطہ ۴) انہج البلاغہ
فیض صفحہ ۶۶)

"ان من مرحلت له العسر عما بين يديه من
المثلثات حزمة التقوى ان تقدم الشبهات - بدرستیک
هر آنکس که عبرتهای مبارزات گذشته برایش روشن
باشد، تقوی (در نظرگرفتن ثمرات مبارزات گذشته)
او را از افتادن در رنک و شبهه باز میدارد."
اگر از گذشته درس نگیریم و قاطعانه عمل نکنیم
باید مطمئن باشیم که با حرف علی غلط است و یا ما

تقوی مبارزاتی نداریم .
فرب مشروطیت و جمهوریت را نخوریم ، اگر
اساس این حکومتها براس ، استوار نباشد بجز اسمهای
بی سما نخواهند بود . ناس باید بر ناس حکومت کند
تا بتواند انقلاب را از سقوط پیدامان ارتجاع نجات
دهد .

و تنها راه حاکمیت ناس بر ناس در شرایط کنونی جامعه ما، مبارزه با طایفه و انقلابی با سرمایه داری است. اما در قاطعین صریح ثروت، تنها راه مبارزه با سرمایه داری جهت برقراری حاکمیت ناس بر ناس در نظام اجتماعی مبتنی بر فساد، «حدید» است.

آیه ۲۵ سوره حدید: «تقدرا سلنا رسلنا بالنبیات و انزلنا هم الکتاب و الامران لیکوم الناس بالفساد و انزلنا الحدید فیه آیه و مانیع للفساد...»

بمنتخب رسلانمان را بر شما و دیگر مانتخبان فرستادیم و ایشان کتاب و میزان را نازل کردیم تا آن، خود قیام به فسق نکنند (و برای آیه) آن را نازل کردیم که در آن سخت، مانتخبان را، نماند.

اگر سرمایه‌داری را خواهم با نقاشی آمیغ
بول برای مستقیمین و سایر شیوهای محافظه کارانه
بولدکنیم، در ظرفی غیر از طریق قرآن، گام زدایم،
و حرکت مستقیمین و کثرت‌گام را حقوق از دست
رفته خویش به بی‌بست کثرت‌گام (معدنان و کارگران)
الاضلاط، اکنون که مستقیمین (معدنان و کارگران)
قدرت را از دست‌آوردیم به‌پهلوی گرفته و بدست ما دادند
باید با بسج همه جانبه آنان بر علیه سرمایه‌داری،
وابسته و باز پس گرفتن از دست گرفته‌شان، به
ایمان‌شان هدیه‌کام‌اقتصادشان به ما بحد یو ثانی،
اگرچه مبارزه قاطعانه‌ی ما با سرمایه‌داری،

هم، برگ ساینده‌اش را در دهان داشت. و برگ ماضی،
 سر آغاز رسد دوباره، غریغهای احمقانه‌اش در جهان
 عرب بود. و آران سر زمینهای اربابهای عرب،
 فرضی نامند ما به‌خداها، کسی که بی‌ورد و رسد
 استعلا بود دارند. چنگه‌اش را بر اربابان عرب و در
 درویش‌ها دادان، سلواری است کسی که به جنبش عربی
 داشت و به شخصیت مکتبی، و محو بود آراجه
 و می‌سوزد امیرالاسلم می‌خواستند، دادان،
 اربابهای بی‌سهم اجتماع را در انقلابی
 کشور عرب حاکم ساخت و می‌سوزد که امروز معنای
 برگزینی ماضی در راه پیشرفت خلقهای عرب، عمل
 مکتبی.

پس دانستم که تفرقه اجتماعی مهم‌ترس کسب‌گاهی
است که ارتجاع می‌تواند بدرخویش را در آن بکاربرد
ببرورد. این درد بود و اما در مانع، آزادی در کار
آگاهی است (۱).

پس از پیروزی انقلاب، اگر به افق‌های نژادی و مذهبی، آزادی ندهیم، مهم‌ترین زمینه عملکرد ارتجاع خواهد شد. اما اس آزادی باید در جارجوب آگاهی به آنها داده شود زیرا آزادی خارج از کادر آگاهی، ویران است.

اگر به گروههای مختلف فلسطینی آزادی عملگرد داده نمیشد، معلوم نبود که اکنون سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان تنها نمایندهٔ خلق فلسطین وجود داشته باشد (۲).

و اگر امروز خلق عرب، در سایه یک خودآگاهی
مکتبی - اجتماعی، به آزادی دست یابد، ممکن نیست
بنوان وجود اسرائیل را حتی لحظه‌ای، به آنها تحمیل
کرد.

اما اگر شتی بر اثر مبارزات خویش به یک خود آگاهی برسد و پس از بهروری، طلب آزادی کند، آزادی به او داده نشود. اما منظر انقلابی بدو، بود، اما معلوم نیست که این با انقلاب منفع و جدت استراتژیک خلیفها تمام نمود. زیرا اگر چنانچه در میان رعیه مناسبات درونی با رعیه حتماً «و جدت استراتژیک خلیفها» را بر علیه خویش، مهم خواهد بود. بنابراین آزادی بدون آگاهی ویرانی است، و آگاهی بدون آزادی رعیسمانی برای طغی انقلابی بهرگز. بنابراین در رابطه با تفرقه اجتماعی، شامرا این است:

در اهتزاز باد پرچم آزادی، که در ظل آگاهی حاصل اردعوب به پیام محمد (ص) بدست آمده است بوده‌اند، در لوی این آزادی امت نمونای بسازند شهادت در بشریت و رسول هم شهید شاهد برایشان .

در اهتزاز باد پرچم اتحاد فیلهما و فرقه‌های مختلف ملت ما که در ظل خود آگاهی راننده دعوت بهنگام به پیام محمد (ص)، به این اتحاد دست افتادند .

پرویز باد اتحاد کارگران و دهقانان، این مصادیق
مستضعف در جامعه‌ها در راه ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر
عواطف قطره و رابط آگاه - آزاد - عدالت

۳- تضاد طبقاتی:

رنج بزرگ مستضعفین در طول تاریخ، اسارت در زنجیر نقاد طبقاتی بوده است. و امروز هم رنج بزرگ مستضعفین در کشورهای اسلامی، خصوصاً در کنویرا، از زمان بخود آگاهی رسیدنشان تا کنون، همین غول کسندۀ نصاد طبقاتی است که تیلور آن در سرمایه داری تحمیلی ای است که تنش حرکت اجتماع ما را از دزدن باز داشته است. و روز بروز مانی وحدت طبقات

اجتماعی را متزلزل می‌کند.

ایروپا می‌خواهد غرب را تحمیل سرمایه داری که بعنوان راننده‌ای از بزرگ سرمایه‌داری خودش می‌کیند، بکشورها و جوامع اسلامی، می‌دو نخریب مالی حکم فرهنگ اسلامی و تسبیح و ریاضت انسانی- به اجتناب مسلمانان که تا نوزده قرن از مانی فرهنگی ایشان می‌باشد، دارد. و کوشش بر این است تا در جهت هرج و مرج بیشتر به کردن اقتصاد و فرهنگ این کشورها به خویش، گام بردارد. به عبارتی، عدالت به معنای برابری نژادی و نژاد، نمی‌استاندارد از فردی به طبقه طبقه، نژاد و تسبیح اقتصادی مخوفی- اجتماعات فرهنگی. نیاز بزرگ ملل کشور

اگر پرچم عدالت اجتماعی اسلام را برای درهم کوبیدن تضاد طبقاتی و نمود عینی آن سرمایه‌داری وابسته به غرب، بر افراشته نسازیم، باید در انتظار این باشیم که پرچم آگاهی و آزادی را نیز سرنگون بیاورند. (۱) - در اینجا مقصود از آگاهی، خود آگاهی

(۲) - البته باید دید که این آزادی تا چه حد در کادر آگاهی است زیرا هر آنگاه که اختلافات گروه های فلسطینی نمود معنی پیدا میکند. باید در رد بانی علت آن، به این نکته توجه کرد که آزادی، عملکرد آنها، تا چه حد در کادر آگاهی، صورت گرفته است.

ما بر طرف بودن مزاح‌های احمد سخنانی مذهبی
(توس) است و جنگ و مزاح طولانی سن خود را با
دند و اتحاد با مدعی سرافراز و ابراهیم را
حق بخشد. اسرائیل سو که بعنوان مستقیم‌ترین
سند به این پیوند با مدعی، در خاورمیانه ظهور کرد،
لطف وجودش گسترش و دامن ردن به صاعدا و
فرعهای مختلف (بعضا شده و سنی، گروههای
مذهبی، فلسطینی، خلق فلسطین و سایر خلفای عرب
خلق عرب و خلق عجم، پارسی‌زبان، کرد و ترک و ...) .
در مسافت است. "املا" احمد "موجودات خداوند"
مبوط به ورد و گسترش این شاه‌ها ترغیب است و
جناحه به ریاضه سلیمان مسقط بن که خود
اکاه می‌گفت - احسانی شایع از یک پیشین می‌گفت
سای با هم محسوسند، دیگر ملت شوم اسرائیلیسم
مقبول - کوسم (ها ظهور کرد و امداد توکوش
با هم محسوسند) با نام دسیسهای مخفی و آشکار
خوش خواهد بود بواسطه پیوند اسرائیل را، حتی
برای یک تن، در مسافت ضمنی کشد.

مقاصد اهداف فلسطینی که در مبارزات
خوش با اسرائیل به شهادت رسیدند، با تعداد
شدهای فلسطینی که بدست رزم‌های ضد مردمی حاکم
سر کشورهای عرب، لا محاله شدند، ما را معین
نمی‌دهد و هنگامی که تعداد گروه خود معزبان
بیشتر از گروه‌ها بوده است. (نمی‌بیند، نموی
گویای است از موضوع عملکرد اسرائیل در امر اتحاد
و تفاهات اجتماعات).

مبارایا همتیتر سیمارستز موالید استعمار،
موریت اسیدند و دوروان استعمار دکنشورهای ایلای
حصوا "کنشور" نقره حمانی است، استعمار قبل
آزوردیو بدو است، استاده از زندهای درون غرب
نظیر زندهای شیع و عرب، و عدم و ترک
عرب... و اجداد زندهای اجماعی (یا زندهای سیدز
و حکومت کن ریمه) سابع از جات زنده خوش
فراهم ساخت، آگاه و هابری اعوان خوش بین
موالید استعمار (عامل زمین بدون استعمار) و
موریت استعمار (عامل رد استعمار) و مردوان
استعمار (عقله هر سه) ملطه خوشن را برکشورهای
ایلامی کشرد، یعنی برای حکومتیرو از نفوذ امرا -
طوری عثمانی به اروپا که از زندهای "و سمن"
سپانخت استریش بدین سمن رفشه سود
میرفت تا اروپا را تحت سطری خوش در آورد،
اندا با استاده از زندهای درون نظیر اخلاف
زندی و بیار سوری و ترکی، به سود علم کردن به اسلم
یعنی بدون سمل شیع، در مقابل حکومت عثمانی
بدعنوان سمل نشن، در پشت حجاب عثمانی،
اقدام بدینصوب و کشد و کشد از تقسیم امپراطوری
عثمانی کرد (۳ و ۳) بدینال این نکت بود که
حاصل ایلام پارچه هزار نکت د و حلقای سلمان
و دولت استارتریز کشد در مقابل حرم ایلام

عرب از دست دادند.
آنگاه ستمگران مولید حویس را کُره تانورکها
و رضاقله را بودند بر سر تهرای اسلامی سلطت ساختند
و این اولین بار در استخدام کردن اترش، سرابه
داران وابسته و بزدا پرستی، مذهب سنتی و...
(که مجموعاً "مردوزان استعمار را تشکیل میدهند)
موریتی جوانان هفتاد، نصابات قومی و قبیله ای،
کمربسم، فرهنگ بی محتوا و... را از خود پاشی
گذاشتند.

و آرزو است که معاصر عرب، تحت رهبری ناصر عرب
تا اتحاد دویباری را در بین عربیان سرزمین
موجود، استمرار دوباره بدست و پا افتاد و ابتیار
اجرای اسناد «اربعه» (۴) را در غایت عمل، وحدت
عرب را تحت لایه واسطه‌ایم عرب موجب
شود (۱) از نهادهای دیگر درون خلقی استفاده کرد،
تا بالاخره ناصر را از پای در آورد. جنگ شیرویه
عربان و اسرائیل تحلی پیروزی عربیان استعمار بر
جهان اسلام بود (۲). کنونیان را تشبیه را بدیوث
(که البته تشبیه از نظر درواست نه زخم)، انگشت
ناصر در جنگ شش روزه ۶۷ زخمی بردل نازد که
شکست خوردن را بدله ناسم صلیبی، و همانطور
که ابن زخم ناه اسمعل را از پای در آورد، زخم ناصر

پاشی (۱) - اشاره به تشرک کردن قوم سیدو به
علیه کشند میسی مسیح ، توسط کشیده ر است .
کند (۲) - اگر در کشور گریه کرد دولت عثمانی
ناظر حسانی مبادلات اقتصادی عرب با شرق می
کالی-وولفراس-نمود ، ساله ابعاد مشخص نری خود
میگرد و مبارزه ، با امپراطوری عثمانی نوحه
مصلحتی نری پیدا میکند .
(۳) - قابل نوحه است که استعمارگران عرب در
این راه جان پیش برند که انگلیسی ها در کشورهای
عربی ، ساسکندرا نام ، بر علیه حکومت مرکزی عثمانی
بودند .
(۴) - که البته در کار جنگ (و سوه آشکار)
و سوه خانی مدعی نوحه بودند - با - فراماسیوری
و سوه خانی از طرفین بود .

و جوہار مان مستضعفین را بہار و محاسب ۲۱۵۸ شعبہ صادرات
نامام حسین شعبہ ۲۸ واریز نمائید .